

# حاشیه‌نشینی در کرمان؛ دلایل، پیامدها و استراتژی‌های خروج از بحران

♦ دکتر عبدالحسین دانشوری نسب

عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

## مقدمه

صاحب‌نظران علوم اجتماعی تعاریف متعددی از حاشیه‌نشینی ارائه کرده‌اند. برخی آن را تصرف نواحی شهری به‌قصد تهیه مسکن دانسته‌اند و عده‌ای نیز حاشیه‌نشینی را در معنای عام شامل تمام کسانی می‌دانند که در محدوده اقتصادی شهر ساکن هستند، اما جذب اقتصاد شهری نشده‌اند. جاذبه شهرنشینی و رفاه شهری این افراد را از زادگاه خویش کنده و به‌سوی قطب‌های صنعتی و بازارهای کار می‌کشاند. اکثر این افراد، مهاجرینی روستایی هستند که به‌منظور گذران بهتر زندگی راهی شهرها می‌شوند. حاشیه‌نشینان عموماً در سکونت‌گاه‌های غیرمعارف زندگی می‌کنند. از آنجا که اکثریت ساکنان این مناطق کم‌سواد و کم‌مهارت‌اند، توانایی یا فرصت لازم را برای جذب در بازار کار ندارند که این نیز به نوبه خود باعث می‌شود آن‌ها به حاشیه کشیده شوند. در مجموع می‌توان گفت حاشیه‌نشینان کسانی هستند که در محدوده اقتصادی شهر زندگی می‌کنند و جذب نظام اجتماعی-اقتصادی شهر نشده‌اند.

درخصوص علل شکل‌گیری حاشیه‌نشینی مکاتب نظری گوناگون، تبیین متفاوتی ارائه کرده‌اند. لیبرال‌ها معتقدند مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری حاشیه‌نشینی عامل جمعیتی و مهاجرت است. از دیدگاه این نظریه‌پردازان، مهاجرت از روستاها به شهرها، عمدتاً طبیعی و به دلیل مازاد نیروی کار و تولید در روستاهاست. موج مهاجران به شهرها به دلیل عدم پاسخ‌گویی شهرها در زمینه اشتغال و مسکن، به‌ناچار در سکونتگاه‌های غیررسمی و حاشیه شهرها سکنی می‌گزینند. از آنجا که این دیدگاه، دلیل اصلی شکل‌گیری و گسترش حاشیه‌نشینی را عامل رشد جمعیت می‌داند، بنابراین راه‌حل آن را نیز در کنترل جمعیت می‌بیند. برخلاف لیبرال‌ها، بنیادگراها، دلیل ایجاد و گسترش حاشیه‌نشینی را عوامل خارجی می‌دانند. آن‌ها معتقدند وابستگی کشورهای در حال توسعه



## مهاجرت بی‌رویه

### و غیرقابل کنترل

#### روستاییان به

#### شهر کرمان

### خصوصاً پس از

#### انقلاب، منجر به

#### توسعه فیزیکی

#### مدیریت نشده

#### شهر کرمان

### شده که عمدتاً

#### در مناطق

#### حاشیه‌نشین

#### سکنی گزیده‌اند،

#### به‌گونه‌ای که

#### چندین منطقه

#### حاشیه‌نشین

#### همچون شهرک

#### صنعتی، شهرک

#### پدر، شهرک

#### سیدی، شهرک

#### چهارده معصوم

#### و... در طی

#### چندین دهه

#### گذشته ایجاد

#### و گسترش یافته

#### است.

به کشورهای پیشرفته باعث می‌شود این کشورها تبدیل به واردکننده کالاها و خدمات آن کشورها شوند که این امر باعث شکاف بین شهر و روستا و آغاز مهاجرت‌های روستا-شهری می‌شود. تکنولوژی سرمایه‌بر واردات نیز فرصت اشتغال را صرفاً برای تعداد معدودی از افراد فراهم می‌کند و در نتیجه بقیه مهاجران وارد حاشیه‌نشینی و مشاغل غیررسمی می‌شوند. در نهایت نظریه‌پردازان دیدگاه جامعه‌گرا معتقدند حاشیه‌نشینی در جوامع شهری کشورهای در حال توسعه، عمدتاً ناشی از توسعه نامتوازن است و بنابراین در جریان تحولات ناهم‌آنگ جامعه، بروز تضادها و مشکلات اجتماعی از جمله پیدایش حاشیه‌نشینی امری اجتناب‌ناپذیر است.

شهر کرمان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای کشور به دلیل قرار گرفتن در مسیر ترانزیت، طی ۵۰ سال گذشته از رشد فزاینده‌ای برخوردار بوده است. مهاجرت بی‌رویه و غیرقابل کنترل روستاییان به شهر کرمان خصوصاً پس از انقلاب، منجر به توسعه فیزیکی مدیریت نشده شهر کرمان شده که عمدتاً در مناطق حاشیه‌نشین سکنی گزیده‌اند، به‌گونه‌ای که چندین منطقه حاشیه‌نشین همچون شهرک صنعتی، شهرک پدر، شهرک سیدی، شهرک چهارده معصوم و... در طی چندین دهه گذشته ایجاد و گسترش یافته است. این مناطق از لحاظ زیرساخت‌های شهری، بهداشت، وضعیت اقتصادی و اجتماعی نسبت به سایر مناطق و محلات شهر کرمان در سطح بسیار پایین‌تری قرار دارند. حاشیه‌نشینی در کرمان تا حدود زیادی از الگوی رایج حاشیه‌نشینی در کل کشور تبعیت می‌کند. اغلب

جولوگیری از احداث واحدهای مسکونی غیرقانونی و بدون پروانه ساختمان، موجب شده است که نه تنها سازندگان آن‌ها اصول و قوانین احداث بنا را رعایت نکنند، بلکه از مصالح زائد و غیر مستحکم و نخاله‌های ساختمانی در ساخت واحدهای مسکونی استفاده کنند؛ در نتیجه ساختمان‌ها از کوچک‌ترین استحکام و مقاومتی برخوردار نبوده و با وقوع کوچک‌ترین حادثه‌ای طبیعی از قبیل زلزله ویران می‌شوند. از سوی دیگر برخی از این ساخت‌وسازهای غیرقانونی بر روی زمین‌های دولتی که در طرح تفصیلی شهر کرمان جزء حریم خدماتی این شهر و به کاربری‌های دیگر از جمله کاربری شبکه‌ای ارتباطی و غیره اختصاص داده شده، احداث شده‌اند.

در بحث از حاشیه‌نشینی آنچه که در وهله اول به ذهن متبادر می‌شود، بحث آسیب‌های اجتماعی است. حاشیه‌نشینیان اغلب مهاجرانی هستند که خصلت‌های اجتماعی آن‌ها با خصایص جامعه شهری سنخیت ندارد؛ بنابراین به دلیل عدم تطابق هنجاری و همچنین سطح نازل معیشت اقتصادی این طبقه، نوعی انحراف نهادینه شده در رفتار بسیاری از آن‌ها به چشم می‌خورد. در نتیجه آسیب‌های اجتماعی و سهم بالایی از وقوع جرم در یک کشور به حاشیه‌نشینیان اختصاص می‌یابد. حاشیه‌نشینی‌ها جزء مناطق مستعد ارتکاب جرم هستند. فقدان نظارت امنیتی کافی، وجود تعداد زیادی افراد نیازمند و بی‌کار، سطح پایین سواد، فقدان روشنایی کافی در معابر و وضعیت جغرافیایی بعضی مناطق باعث می‌شود مجرمین به راحتی در آنجا پناه گیرند. آنچه به فضای بی‌دفاع شهری موسوم است و ظرفیت تولید انواع جرم را دارد. تا زمانی که این عوامل زمینه‌ساز وجود داشته باشد این مناطق بالقوه جرم خیز خواهند ماند؛ بنابراین تضمین امنیت در حاشیه شهرها دغدغه و عاملی مهم در سلامت اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی شهرها و به تبع آن کشور است. توسعه و پیشرفت حاشیه شهر و همسان‌سازی معیشتی و رفاهی آنان با شهر کرمان از جمله اقداماتی است که می‌تواند موجب کاهش جرم و جنایت شود و امنیت آورد. بدیهی است بروز و گسترش جرم در شهر علاوه بر ایجاد ناامنی، هرج‌ومرج و آشفتگی در زندگی شهروندان، سبب صرف هزینه‌های کلان، نیرو و زمان برای کشف جرایم، دستگیری مجرمین، رسیدگی‌های قضایی و... می‌شود.

#### حاشیه‌نشینی و فرهنگ فقر

واژه فرهنگ فقر واژه شناخته شده‌ای در ادبیات علوم اجتماعی است و به انسان‌شناسی آمریکایی به نام اسکالر لوییس بازمی‌گردد. لوییس کلیشه بسیار قابل دسترسی از فقر را ارائه می‌دهد که کار مسئولان را ساده کرد. این کلیشه بسیار مورد حمله قرار می‌گیرد، به این دلیل که در علوم اجتماعی

مهاجرین داخلی و خارجی شهر کرمان به علت مشکلات مالی، حاشیه شهر را به عنوان مأمن اختیار کرده و با تجاوز به حریم شهر و استفاده از غفلت‌های مدیریت شهری، اقدام به ایجاد محلات حاشیه‌نشین نموده و به تدریج حضور خود را به عنوان یک معضل در شهر نمایانگر ساخته‌اند. در مورد ویژگی‌های اجتماعی حاشیه‌نشینیان کرمان باید گفت که مهم‌ترین ویژگی آن‌ها جوانی خانوارهاست، این خانوارها غالباً با خانواده مهاجرت کرده و بعد خانوار آن‌ها بیشتر از متوسط بعد خانوارهای شهر کرمان است، در عوض سطح سواد والدین این خانوارها کمتر از سطح سواد سایر خانوارهای شهر کرمان است. منشأ مهاجرتی اغلب این خانوارها روستایی است و بسیاری از آن‌ها هنوز ارتباطشان با محل تولدشان را قطع نکرده و در اعیاد و مراسم خاص به کانون‌های محل تولد خود می‌روند. مهم‌ترین عامل مهاجرت روستاییان به شهر کرمان و اسکان آن‌ها در مناطق حاشیه‌نشین این شهر، خشک‌سالی است. از جمله عوامل مهم دیگر می‌توان به عدم امکان یافتن کار و نیز کمبود درآمد و امکانات در روستاها اشاره کرد. در عین حال پایین بودن قیمت زمین و مسکن و اجاره‌بها در مناطق حاشیه‌نشین، نسبت به سایر محلات شهر نیز عاملی مهم در جذب مهاجرین روستایی به این مناطق است. در مناطق حاشیه‌نشین، فاصله سطح انتظارات و سطح زندگی واقعی، فوق‌العاده بالاست و این شکاف، به سرخوردگی، یأس و اضطراب ساکنان دامن زده است، سطح توقعات اغلب آن‌ها از حکومت مرکزی زیاد است و حکومت را مسئول ارائه تمامی خدمات شهری و رفح بسیاری دیگر از نیازهای خود می‌دانند. پیوندها و ارتباطات اجتماعی بین ساکنان نیز عمدتاً پیوندهای خانوادگی، خویشاوندی و همسایگی بوده و به ندرت از این سطح فراتر می‌رود، چنان‌که اصولاً در مناطق حاشیه‌نشین دایره گسترده‌ای از خویشان وجود دارد که آشنایی با محل از طریق آنان صورت می‌گیرد. در عین حال از یک‌سو فقر فرهنگی و مشکلات مالی و از سوی دیگر دیدن زندگی دیگر شهرنشینیان که از امکانات زندگی امروزی بهره‌مند هستند، سبب ایجاد نارضایتی عمیق در این مناطق شده است. این امر گاه می‌تواند همچون بشکه‌ای باروت برای ایجاد آشوب‌های اجتماعی عمل کند. در چنین مناطقی به لحاظ از بین رفتن ارزش‌های انسانی، ناهنجاری‌های اجتماعی سریعاً رشد می‌کند و نسبت به سایر بخش‌های شهر بیشتر است. مطالعات انجام شده بر روی مناطق حاشیه‌نشین حکایت از ناهنجاری‌های شدید اقتصادی و اجتماعی در این ناحیه دارد، به طوری که درصد بسیار کمی در بخش تولیدی و عمدتاً در بخش خدمات و آن‌هم نه خدمات رسمی، بلکه در بخش اقتصاد غیررسمی به کار اشتغال دارند. عدم نظارت شهرداری در امر ساخت‌وساز واحدهای مسکونی و عدم

#### افراد به این دلیل

##### در ایران فقرا

##### احساس می‌کنند،

##### زیرا خود را با

##### کشورهای ثروتمند

##### که همچون ایران

##### درآمد نفتی دارند،

##### مقایسه کرده

##### و البته هیچ‌گاه

##### نمی‌توانند خود

##### را با کشورهای

##### فقیر بدون درآمد

##### مقایسه کنند.

##### به همین جهت

##### درجه تحمل فقر

##### در ایران بسیار

##### پایین است. کما

##### این‌که می‌بینیم

##### اقداماتی که جهت

##### قطع یارانه‌ها اتفاق

##### افتاد بر روی مصرف

##### تأثیر زیادی نداشته

##### است.

به مفهوم چرخه فقر متصل شده است، به این معنی که فقر چیزی نیست که صرفاً در یک گروه و در یک زمان دیده شود، بلکه این مفهوم از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و به‌خصوص اینکه فقر نه حاصل عوامل بیرونی و ساختاری بلکه حاصل نوعی نگرش و فرهنگ در زندگی است، یعنی به‌نوعی محکوم کردن خود قربانی. چیزی که در ادبیات جامعه‌شناسی به‌عنوان تحرک اجتماعی منفی از آن یاد می‌شود، به‌جای آنکه افراد به‌مراتب بالا بروند، دچار سقوط شده و فقر باقی‌مانده و از نسلی به نسل بعد ارث می‌رسد و نسلی شرایط فقر نسل آینده را به وجود بیاورد. اعتراضی که از طرف خیلی از جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان مطرح می‌شود انتقاد بر مفهوم محتوای این واژه و استفاده دیگری است که از این واژه می‌شود. در مورد محتوا باید گفت که فرهنگ فقر به این معناست که فقر صرفاً نتیجه ساختارها و داده‌های بیرونی نیست، بلکه نوعی از روابط، رفتارها و تعاملات است که باعث می‌شوند که گروه اجتماعی خصوصیات پی‌دا کنند که به آن فقر می‌گویند. گروه فقیر، گروهی است که در مقابل بیرون از خودش موضع می‌گیرد، زیرا گروه مقابل هم همین حالت را در برابر آنان دارند. در اینجا تپسی از هویت حاصل می‌شود که گروه فقیر را از مابقی جامعه جدا کرده و روابطی را داخل گروهشان ایجاد می‌کند که این روابط باعث شده که این گروه فرهنگ خاص خودش را پیدا کند. به‌عنوان مثال افراد با زبان خاصی در گروه صحبت کنند که خارج از آن گروه صحبت نمی‌شود. پدیده‌های دیگر فرهنگی هم داخل این حوزه به وجود می‌آید و این‌چنین تلقی می‌شود که فرهنگ فقر

خودش را به رسمیت شناخته و درون خودش به‌نوعی استقلال رسیده است و قصد دارد خودش را حفظ کند. این اتفاق باعث می‌شود که این فرهنگ از نسلی به نسل دیگر منتقل شود و عوامل بیرونی بر آن تأثیر نداشته باشند.

#### فقر زدایی: نوما لتوسیس یا لیبرالیسم

گاهی این تفکر مطرح می‌شود که افراد به این دلیل فقیر نیستند که امکانات اجتماعی و یا موقعیت اجتماعی آنان را به فقر کشانده است، بلکه به این دلیل فقیر هستند که خود می‌خواهند فقیر باشند. این تفکر، نوعی مقصر دانستن قربانی است و می‌تواند مورد استفاده فراوان سیستم‌های حکومتی قرار بگیرد. به‌عنوان مثال سیستم‌های حکومتی راست در آمریکا به‌شدت از این تفکر استفاده کرده و به دلیل بالا بودن انتظارات و مطالبات اجتماعی در سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۶۰ از این تفکر به‌شدت استفاده کرده‌اند؛ زیرا جنگ تمام‌شده و مردم انتظار این را داشتند که وضعیت مالی بهتری پیدا کنند و کمتر تحمل فقر را داشتند. این انتظارات باعث می‌شود که گروه حاکم مسئله فقر را به مسئله تأمین اجتماعی وصل کنند. نظریه‌پردازان از این مسئله نتیجه می‌گیرند که کمک‌های اجتماعی، خود از دلایل ایجاد فقر است. این تزی، تزی نئو مالتوسی است. مالتوس، جمعیت‌شناس معروف اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ معتقد بود که به فقر نباید کمک کرد، سیستم تأمین اجتماعی، سیستمی مضر است و کمک به فقرا باعث زیاد شدن تعداد آن‌ها می‌شود. باید پول فقرا را قطع کرده و از تکثیر فقرا جلوگیری کرد. این ادبیات در آن

در بحث از  
حاشیه‌نشینان  
آنچه که در وهله  
اول به ذهن  
متبادر می‌شود،  
بحث آسیب‌های  
اجتماعی است.  
حاشیه‌نشینان  
اغلب مهاجرانی  
هستند که  
خصیلت‌های  
اجتماعی آن‌ها با  
خصایب جامعه  
شهری سخیت  
ندارد؛ بنابراین  
به دلیل عدم  
تطابق هنجاری و  
همچنین سطح  
نازل معیشت  
اقتصادی  
این طبقه،  
نوعی انحراف  
نهادینه شده در  
رفتار بسیاری از  
آن‌ها به چشم  
می‌خورد.  
در نتیجه  
آسیب‌های  
اجتماعی و سهم  
بالایی از وقوع  
جرم در یک کشور  
به حاشیه‌نشینان  
اختصاص  
می‌یابد.



زمان تا حدی می‌توانست قابل اجرا باشد، اما با گسترش اندیشه و رویکردهای ضد لیبرالی در غرب، دیگر قابل دفاع نبود و ما امروز با نوعی نئومالتوسیسم روبرو هستیم که به این تازها می‌پردازد و معتقد است که کمک به فقرا یعنی گسترش فقر و به سود خود آن‌ها است که به جای کمک به آن‌ها از آن‌ها بخواهیم وارد جامعه شوند و کار کنند. آنان معتقدند که کمک کردن باعث می‌شود که سیستم فقر درون خودش بتواند بدون نیاز به سیستم بیرونی به حیات خود ادامه دهد. تز به صورت ساده این چنین است که اگر ما به فقرا کمک نکنیم، فقرا ناچار هستند که حلقه‌ای را که دور خود شکل داده‌اند، بشکنند و وارد جامعه شده، کار کنند و در نتیجه دیگر فقیر نخواهند بود. اگر یک فرد فقیر وارد جامعه نمی‌شود و کار نمی‌کند، به این دلیل است که پولی می‌گیرد که به او کمک می‌کند و باعث شده دایره‌ای به دور خود کشیده و به همین شکل ادامه حیات دهد و به جای آن که فقر در جامعه حل شود، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. در همین راستا حزب راست آمریکا و اروپا از این تز استفاده کرده‌اند تا به مفهوم دولت رفاه حمله کنند و آن را زیر سؤال ببرند. سیاست‌ها و بحث‌هایی نئو لیبرالی آغاز شده تا دولت رفاه را از بین ببرد. بر همین اساس سیاست‌هایی آغاز شده که صندوق بین‌المللی پول در رأس آن قرار دارد و نه تنها در سطح ملی، بلکه در سطح بین‌المللی بسیاری از کشورهای را درگیر کرده تا سیاست‌های کمک به فقرا را قطع کنند و معتقدند که این حرکت باعث رونق اقتصادی می‌شود؛ اما نتیجه حاصله همان‌طور که جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و... پیش‌بینی کرده بودند به این صورت است که با آن که تصور می‌شد با بی‌ضابطه کردن سیستم بازار، فقر کاهش پیدا کند، فقر افزایش پیدا کرد و کشورهایی که در مقابل این سیاست مقاومت کردند و بازار را بی‌ضابطه نکردند، نتوانستند پدیده فقر را کنترل کنند. به‌طور مثال می‌توان به کشورهای آمریکا و انگلستان که به شدت فقر در آن‌ها گسترش پیدا کرده اشاره کرد که به ناچار وارد سیاست‌های بانک جهانی شده‌اند و در مقابل آن‌ها کشورهایی همچون اسکانداویا که قطع کمک به فقرا و بی‌ضابطه کردن بازار را نپذیرفتند و معتقد بودند که این قضیه باید به صورت منطقی و معتدل باشد و نباید به یک‌باره کمک‌ها را قطع کرد، زیرا قطع کمک باعث بیشتر و دائمی شدن جدال خواهد شد و منجر به پدیده‌ی گتویی\* شدن می‌شود. پدیده‌ای که فقرا را به سیستم انحرافات اجتماعی متصل کرده و چرخه فقر را به شدت قوی‌تر می‌کند؛ بنابراین این تز به شدت مورد حمله قرار گرفته است. در ایران این بحث در مورد یارانه‌ها مطرح شده است. موضعی که جامعه‌شناسان از ابتدا در مقابل این سیاست گرفتند، این بود که

سیستم قطع یارانه‌های غیرمستقیم به شکل شوک کاری غلط بوده و فاجعه به بار می‌آورد. حال که این اتفاق افتاده است، مسئله برگشت و قطع سیستم یارانه نیز به یک‌باره تکرار یک اشتباه است، بلکه در ابتدا باید یارانه‌های غیرمستقیم به یارانه‌های مستقیم تبدیل شده و برای گروه‌های کوچکی از مردم که واقعاً فقیر هستند، در نظر گرفته شود. در غیر این صورت همان‌گونه که می‌بینیم این عمل نقدینگی را در بازار افزایش داده و به گرایش تورمی تبدیل می‌شود. این ورود نقدینگی عظیم به بازار ایران است که امروز عامل اصلی تورم است. اما چرا تئوری فرهنگ فقر لااقل در نمونه لوییس، در ایران قابل پیاده شدن نیست؟ به این دلیل که فقری که از سال‌های ۱۳۳۰ به بعد و از زمان درآمد نفتی تا به امروز در ایران وجود دارد، فقری نسبی است نه مطلق. به این معنی که افراد، فقر را بیشتر در یک تفاوت طبقاتی و توزیع ثروت درک می‌کنند نه به شکل مطلق آن. افراد به این دلیل در ایران فقر را احساس می‌کنند، زیرا خود را با کشورهای ثروتمند که همچون ایران درآمد نفتی دارند، مقایسه کرده و البته هیچ‌گاه نمی‌توانند خود را با کشورهای فقیر بدون درآمد مقایسه کنند. به همین جهت درجه تحمل فقر در ایران بسیار پایین است. کما این‌که می‌بینیم اقداماتی که جهت قطع یارانه‌ها اتفاق افتاد بر روی مصرف تأثیر زیادی نداشته است. رابطه‌ی ذهنی و مادی با پدیده فقر بسیار به فرهنگ و محیط مورد بحث مرتبط است. به‌عنوان مثال گروه‌های بومی مختلف در ایران، نه فقر را به یک صورت فهمیده و زندگی می‌کنند و نه در توزیع سرمایه به یک صورت از آن استفاده می‌کنند. در تئوری‌های کلان فقر فرض بر این است که آدمی که A تومان پول دارد، بنا بر فرهنگی که در آن قرار دارد می‌تواند پولش را به انواع مختلفی توزیع و مصرف نماید؛ بنابراین شکل فقر بنا به گروهی که از آن صحبت می‌شود متفاوت است. تیپ‌های فقر یکسان نیست. ممکن است که در ظاهر یکسان به نظر بیایند، اما هنگامی که وارد سیستم می‌شویم می‌بینیم که درآمدهای کم به یک شکل توزیع نمی‌شود. ابعاد فقر را هویت محلی تعیین می‌کند. باید با دیدی کلان‌نگر به مسئله فقر نگاه کرد. به همین دلیل است که طرح‌های ارزیابی اجتماعی توسعه یا «اتا» در شهرداری به مشکل برخورد و برای حل آن به ابعاد فرهنگی هم توجه کرده و نام آن به «اتاف» تغییر پیدا کرده است. به دلیل این که فرهنگ هم در نظر گرفته شود؛ زیرا فضا صرفاً در روابط اجتماعی فهمیده نمی‌شود، بلکه در روابط فرهنگی هم فهمیده می‌شود. در خیلی از محلات مردمی را داریم که امکانات اولیه ندارند، اما پولشان را می‌دهند برای ساخت مسجد یا حسینیه. گروه‌های اجتماعی دارای این حق هستند که فرهنگ خود را داشته باشند، اما چیزی به

در خیلی از محلات مردمی را داریم که امکانات اولیه ندارند، اما پولشان را می‌دهند برای ساخت مسجد یا حسینیه. گروه‌های اجتماعی دارای این حق هستند که فرهنگ خود را داشته باشند، اما چیزی به



اگر کشوری فاقد این سیاست باشد، نمی‌تواند با فقر مبارزه کند. این مبارزه در ایران مبارزای پول درمانی بوده که با مالیات فرق می‌کند. در هر جایی که مسئله فقر وجود داشته و تزریق مالی کرده‌اند، مشکلاتی به وجود آمده است. خطر نولیبرالیسم، بزرگ‌ترین خطری است که جهان و ما را تهدید می‌کند و به معنای آزاد شدن ضوابط بازار و سپردن بازار به بخش اقتصاد مالی است که به هیچ عنوان در مقابل هیچ‌کس مسئولیتی جز سوددهی ندارد. سود به کسی پرداخت می‌شود که بالاترین پول را دارد. در نتیجه شغل ایجاد نشده و جامعه به چرخه‌ی عمومی فقر تبدیل می‌شود. نکته دیگر اینکه آیا می‌توان به جهت عدم آگاهی مردم در سرمایه‌گذاری و یا مصرف، برای آن‌ها اولویت تعیین نمود؟ دو دیدگاه در این زمینه وجود دارد: نخست اینکه افراد خود اولویت‌های زندگی‌شان را می‌دانند و ما نمی‌توانیم به مردم بگوییم که با چه شرایطی زندگی کنند. برای یک فرد، محل زندگی‌اش دارای اولویت بوده و برای فرد دیگری متراژ خانه. این نوع تفکر، تفکر بسیار حساسی است که ما را به سمت استانداردسازی بیش از اندازه‌ی سوق دهد. با فقیر دانستن یک عده ما نباید فکر کنیم که آگاهی و درک آن‌ها از زندگی با ما فرق دارد، در نتیجه ما وظیفه داریم چیزهایی به آنان آموزش دهیم. این روش‌ها را آن افراد بیشتر از ما می‌دانند. شیوه‌های انطباق با درآمد اندکی که دارند، برای بالا بردن کیفیت زندگی‌شان خیلی هنرمندانه‌تر از ماست. دیدگاه دوم برعکس معتقد است که واقعیتی نیز در سطح بین‌المللی وجود دارد و آن، آموزش به فقراست که دارای اهمیت است. بسیاری از افراد به این دلیل فقیر هستند، چون نمی‌دانند چگونه پول خود را خرج کنند. شیوه خرید و چگونگی تأمین بودجه خانوار و تجمیع خرید که می‌تواند هزینه خرید را کاهش دهد و یا شیوه پس‌انداز، مدیریت روابط اجتماعی، مدیریت زباله، مدیریت مصرف خانگی و ... از مواردی است که باید به فقرا آموزش داده شود. یکی دیگر از حوزه‌هایی که سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند پیش‌قدم باشند، حوزه آموزش به فقراست؛ اما همچنان این سؤال مطرح است که آیا دولت در شکستن چرخه فقر نقش دارد و تأثیر آن به چه میزان است؟ در پاسخ باید گفت که نقش دولت، نقشی اساسی است. نقش دولت در واقع نقش ستادی است که باید ساختارها را حفظ کند. ما مدلی جز در کشورهای در حال توسعه نداریم که دولت نقش خود را کاهش داده باشد و اثراتش در فقر کشور دیده نشده باشد. به نظر می‌رسد دولت در بسیاری از بخش‌ها مانند مطبوعات، رسانه‌ها و ... جایگاهی نداشته و باید از آن‌ها خارج شده و در جاهایی دیگر و نه به‌منظور درآمد، حضور داشته باشد.

نام فرهنگ فقر وجود ندارد. بلکه فرهنگ مردم شهرک پدر یا صنعتی و یا دیگر محله‌ها و مناطق وجود دارد. وقتی نام فرهنگ فقرا را می‌بریم، ابتدا به سمت تبعیض و گتویی کردن هویت و پس از آن به حذف و طرد اجتماعی می‌رویم. از جمله اقدامات جهت برطرف کردن این معضل، حذف این لکه از روی نقشه است که معمولاً اتفاق نیفتاده، بلکه با افزایش پیامدهای آسیب‌زا، از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل می‌شود. آسیب از جایی از بین می‌رود و در جای دیگر آغاز می‌شود. پروژه مشابه محله خاک سفید که در شرق تهران اجرا شد، اما کمتر کسی امروزه از خود می‌پرسد که مردمانی که در گذشته در خاک سفید زندگی می‌کردند امروز کجا هستند؟ نمی‌توان توقع داشت که افرادی را از نقطه‌ای به نقطه دیگری منتقل کرد و آسیبی به فرهنگ آنان وارد نکرد. این منطقی است که حذف فیزیکی فقر و تئوری فرهنگ فقر به آن دامن می‌زند، اما لزوماً ربطی به نظریات لوییس ندارد و بسیاری از این نظریات مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند.

هنگامی که از فقر و حاشیه‌نشینی صحبت می‌شود، در کنار آن از واژه فقرزدایی استفاده می‌شود؛ اما در پاسخ به این نکته که چطور می‌توان فقر و حاشیه‌نشینی گروهی را رها کنید و وضعیت‌شان را بهبود بخشید؟ باید اشاره نمود که عمده‌ترین راه‌حل، از موضع علوم اجتماعی است و نوساختارگراها آن را مطرح می‌کنند. این دیدگاه راه‌حل را به این شکل مطرح می‌کند که دولت در مقابل مسئولیت‌های خودش قرار گرفته و بخش‌های اقتصادی غیر سود ده باید از طریق برداشت مالی از جامعه به‌وسیله دولت تأمین شود. چیزی که در قانون اساسی ایران هم پیش‌بینی شده است. این بخش‌ها عبارتند از آموزش تا سطح دیپلم، بهداشت، حمل‌ونقل عمومی که سود ده نیستند و حتی مسکن که باید آن را از فرایند سوددهی خارج کرد. سایر بخش‌ها باید به سیستم اجتماعی و به‌ویژه به سازمان‌های مردم‌نهاد، جایی که بالاترین نتایج را در مبارزه با فقر داشته است، واگذار شود. این سازمان‌ها باید بالاترین اختیارات را در این زمینه‌ها داشته باشند تا بتوانند دخالت اجتماعی بکنند. نگاه سنتی به فقر که شامل صدقه دادن و ... است، باید به نگاهی مدرن‌تر تبدیل شود. مثلاً سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند به از بین بردن فقر کمک کنند، اما نه با مکانیسم سیستم‌های سنتی. اگر این انجمن‌ها تقویت شوند و دولت مسئولیت‌های خودش را بپذیرد و وارد حوزه مالی نشود، می‌توان با فقر مبارزه کرد. گرایش بسیار منفی‌ای که در کشور ما آغاز شده، مسئله پولی شدن روابط و گسترش بخش مالی و بانکی در برابر بخش اقتصاد واقعی است. برای مبارزه با فقر به سیاست مالیاتی قدرتمند نیاز است و

گرایش بسیار منفی‌ای که در کشور ما آغاز شده، مسئله پولی شدن روابط و گسترش بخش مالی و بانکی در برابر بخش اقتصاد واقعی است. برای مبارزه با فقر به سیاست مالیاتی قدرتمند نیاز است و اگر کشوری فاقد این سیاست باشد، نمی‌تواند با فقر مبارزه کند. این مبارزه در ایران مبارزای پول درمانی بوده که با مالیات فرق می‌کند. در هر جایی که مسئله فقر وجود داشته و تزریق مالی کرده‌اند، مشکلاتی به وجود آمده است.

### استراتژی‌های خروج از بحران

از آنجا یکی از مهم‌ترین علل پیدایش و گسترش حاشیه‌نشینی، مهاجرت بی‌رویه‌ی روستاییان به شهرها است، بنابراین باید مسیر مهاجرت از روستا به شهر روند طبیعی به خود بگیرد؛ به عبارت دیگر باید ریشه فقر را از درون خشکاند. این امر از طریق جلوگیری از نوسان شدید قیمت محصولات کشاورزی در مدت زمانی کوتاه همچنین برنامه‌ریزی جهت کم کردن هر چه بیشتر فاصله تولیدکننده و مصرف‌کننده و حذف دلالان و واسطه‌ها تا حد امکان می‌باشد، به‌طوری که در حال حاضر، عمده سود حاصل از تولید محصولات کشاورزی، عاید واسطه‌ها می‌شود. این عامل می‌تواند نقش مهمی در کاهش مهاجرت‌های روستایی ایفا نماید. درعین حال اعطای اعتبارات و تسهیلات بانکی در جهت تولید هر چه بیشتر محصولات کشاورزی و دامی و در حد نیاز کشاورزان، در تثبیت کارکردهای روستایی و جلوگیری از مهاجرت مؤثر خواهد بود. راهکار دوم، تقویت شهرهای میانی و کوچک استان و تخصیص بودجه‌های عمرانی بیشتر به آن‌هاست، زیرا این امر موجب جذب تعداد زیادی از مهاجرین روستایی به آن‌ها خواهد شد. به این ترتیب از تشدید مشکل حاشیه‌نشینی در شهر کرمان به میزان

زیادی خواهد کاست. به رسمیت شناختن حقوق شهروندی ساکنان مناطق حاشیه‌نشین در برنامه‌ریزی‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و کالبدی و تأمین اعتبار مالی و پرداخت تسهیلات و وام برای بهسازی و نوسازی واحدهای مسکونی‌شان و به رسمیت شناختن اولویت‌های گروه‌های فقیر و کم‌درآمد در نظام برنامه‌ریزی کشور، ایجاد اشتغال و کارآفرینی برای حاشیه‌نشینان به‌خصوص در بخش‌های تولیدی کشور به‌منظور کاهش بیکاری و اشتغال در اقتصاد غیررسمی و شغل‌های کاذب و انگلی از یک‌سو و افزایش درآمد و کاهش فقر و بهبود کیفیت زندگی آن‌ها و گسترش عدالت اجتماعی، اقتصادی برای تمامی گروه‌های اجتماعی از سوی دیگر می‌تواند از جمله راهکارهای دیگر در این بخش باشد. راهکار سوم، مدیریت شهری بخردانه برای ساماندهی و آمادگی پذیرش اسکان کم‌درآمدها در شهر است. این مدیریت بایستی به‌صورت بین بخشی و همراه با مشارکت اهالی اعمال گردد و همچنین ایجاد امنیت برای فقرای شهری و تلاش برای برهم زدن حاشیه‌آمنیتی فرصت‌طلبان، مفسدان و باندهای جنایتکار در این سکونتگاه‌ها با مسئولیت دخالت نهادهای مسئول به‌منظور مقابله با مسائل و انحرافات اجتماعی باشد. درنهایت بهترین راه‌حل برای ایجاد فرآیند جدید توسعه در اجتماعات حاشیه‌نشین، ساماندهی و بهسازی کالبدی به همراه توانمندی سازی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. عامل اصلی و مهم برای ساماندهی و توانمندی سازی حاشیه‌نشین، ایجاد مدیریت یکپارچه در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی است، این امر نه تنها می‌تواند باعث پیش‌بینی نحوه حرکت مهاجران و کنترل عوامل تأثیرگذار بر آن‌ها شود، بلکه با ایجاد دیدی گسترده و همه سو نگر کمک زیادی به ساماندهی و توانمندسازی بافت‌های ناپهنجار موجود در شهرها خواهد کرد. در پایان باید خاطر نشان کرد که نظارت بیشتر شهرداری بر امر ساخت‌وسازهای مسکونی مناطق حاشیه‌نشین و جلوگیری از ساخت‌وسازهای بدون پروانه و همچنین ساخت‌وسازهایی که قوانین و ضوابط ساختمان‌سازی و شهرسازی در آن‌ها رعایت نمی‌شود، نیز می‌تواند در جلوگیری از ایجاد و گسترش حاشیه‌نشینی مؤثر واقع شود. از طرف دیگر شهرداری باید به امر نظافت و جمع‌آوری به‌موقع زباله‌ها در مناطق حاشیه‌نشین بیشتر توجه نماید. سازمان‌های مردم‌نهاد نیز وظیفه دارند با بالا بردن تخصص و مهارت نیروی کار موجود در نواحی حاشیه شهر، از طریق آموزش‌های رسمی و فنی و حرفه‌ای و بالا بردن سطح تحصیلات و مهارت جوانان از راه تشویق آنان به فراگیری علم و دانش، تخصص و مهارت، به‌منظور جذب در اقتصاد بخش رسمی و کاهش اشتغال در بخش غیررسمی در آینده این سکونتگاه‌ها، بهسازی و بهبود بخشیدن به شرایط زندگی زاغه‌ها و مناطق حاشیه‌نشین آن‌ها را باری نمایند. ♦◆

